

۶۶

فوق العاده
کارگران مهان متحد شدند

کارگر سوسیالیست

ژوئیه ۱۹۹۹ - تیر ۱۳۷۸

نشریه اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

سال نهم، دوره دوم

جوانان به پامی خیزند!



دانشجو، کارگر: پیوند! پیوند!

جوانان به پا می خیزند!

پیوند با کارگران پیشرو

بدیهی است که فعالیت جوانان و دانشجویان به تنهایی و متکی بر خود قادر به پیشبرد مقاصد آنها نمی‌گردد. تجارب تاریخی و به ویژه تجربه یک هفته مبارزات جوانان در تهران (و سایر شهرها) نشان داده و می‌دهد که تجمعات دانشجویان هرچند گسترده و هر چند متشکل باشد، در نهایت می‌تواند منزوی و سرکوب گردد. تنها با پیوستن کارگران، بخصوص کارگران پیشرو، به صفوف جوانان و «اتحاد» آنهاست که پایه‌های رژیم را سست خواهد کرد. جوانان سوسیالیست می‌دانند که طبقه کارگر تنها نیروی بالقوه انقلابی در جامعه است. کارگران ایران و متحدان آن (دهقانان فقیر، ملیت‌های تحت ستم و بخش‌هایی از زنان) اکثریت جامعه ایران را تشکیل داده و قادر به ایجاد تغییرات بنیادین در جامعه‌اند. دانشجویان ایران با درگیر کردن کارگران پیشرو و پیوند با آنها نیروی کیفی‌ای مهمی در راستای سازماندهی فعالیت درازمدت ضد سرمایه‌داری، بوجود خواهند آورد.

رهایی کل ستم‌دیدگان

دانشجویان سوسیالیست می‌دانند که تنها با داشتن یک برنامه انقلابی برای رهایی کل ستم‌دیدگان می‌توانند سایر قشرهای اجتماعی را به خود جلب کنند. اما داشتن برنامه بدون سازمان انقلابی امکان‌پذیر نیست. کارگران و دانشجویان در تحلیل‌هایی برای جلب اکثریت مردم به خود باید به مسایل کل جامعه پاسخ داده و حزبشان، در صف مقدم مبارزات در سطح جامعه قرار می‌گیرد.

تدوین یک برنامه انقلابی برای رهایی کل جامعه از یوغ سرمایه‌داران، تنها از طریق تشکیل «حزب پیش‌تاز انقلابی» امکان‌پذیر است. حزبی که متعهدترین و جدی‌ترین عناصر انقلابی را به خود جلب کرده و سازماندهی انقلابی در راستای جایگزین کردن «حکومت اسلامی» با یک «حکومت کارگری» و جایگزینی «جمهوری اسلامی» با «جمهوری شورایی» سازمان دهد.

هیئت مسئولان

۲۳ تیر ۱۳۷۸

یعنی تشکیلی که تحت هیچ شرایطی نمایندگان رژیم را به درون خود نپذیرد. تشکیلی که شامل دانشجویان با نظریات متفاوت اما ضد سرمایه‌داری بوده و خواهان تصمیم‌گیری در امور روزمره خود باشد. تشکلهای مستقل جوانان یکی از مطالبات به حق دانشجویان است. تا کی باید آخوندها برای جوانان تصمیم بگیرند که چه لباسی بپوشند، به چه نوع موسیقی گوش فرا دهند، چگونه تحصیل کنند و چه ارتباطی با یکدیگر داشته باشند. جوانان بخش قابل ملاحظه مردم را تشکیل داده و تنها «ثروت» آتی ایران‌اند. تا کی اینها باید تحمق گردند و از حق تصمیم‌گیری در راستای سرنوشت خود محروم بمانند؟

با ایجاد یک تشکل مستقل دانشجویی، برای نخستین بار زمینه برای «آزادی» جوانان فراهم می‌آید، زیرا که سرنوشت آنها بدست خودشان گرفته می‌شود.

جوانان سوسیالیست

جوانان سوسیالیست، تنها به ایجاد «تشکل مستقل جوانان» نمی‌توانند اکتفا کنند. آنها باید به عنوان ستون فقرات چنین تشکلی خود را در کمیته‌های عمل مخفی سازمان داده تا ضربه‌پذیری توسط ارتجاع را به حداقل برسانند. تا زمانی که یک رژیم سرمایه‌داری (به هر شکل و ظاهری) در ایران وجود داشته باشد، اختناق و سرکوب جوانان (و سایر قشرهای ستم‌دیده و کارگران) برقرار است. جوانان سوسیالیست در کمیته‌های عمل مخفی می‌توانند به سازماندهی خود در سطح تشکیلاتی و نظری بپردازند. وظایف آن شامل تشکیل کلاس‌های آموزشی مارکسیستی و تدارک دخالتگری در محافل دانشجویی و برقراری ارتباط با کارگران پیشرو و زنان مبارز، می‌باشد.

بدیهی است که چنین کمیته‌هایی باید با رعایت اکید مسایل امنیتی به فعالیت ادامه داده، زیرا که هر لحظه می‌تواند مورد ضربه پلیس قرار گیرد.

ضرورت این قبیل کمیته‌ها از اینجا ناشی می‌شود که تشکل دانشجویی (اگر نیز شکل گیرد) الزاماً دائمی نیست. در نتیجه وجود ساختاری تشکیلاتی‌ای دائمی و مخفی ضروری است.

مبارزات قهرمانانه دانشجویان و جوانان ایران نقطه عطفی در مبارزات ضد رژیم سرمایه‌داری-آخوندی ایران طی بیست سال اخیر باید محسوب گردد. دانشجویان ایران به مثابه نیروی «گریز از مرکز» در روند مضحک «جامعه مدنی» خاتمی وارد کارزار مبارزاتی شده، اما در فاصله کوتاهی چهارچوب «جبهه ۲ خرداد» را شکانده و کل نظام را مورد سؤال قرار دادند و به درستی زیرا که خاتمی دانشجویان را تهدید به سرکوب کرده است.

بر خلاف آنان که وانمود می‌کردند که حرکت‌های جوانان، زنان و کارگران تنها در محتوای «جامعه مدنی» و در تبعیت از آن قابل تحقق است، دانشجویان نشان دادند که در هیچ یک از جناح‌های رژیم هیچ علامتی از «ترقیخواهی» وجود ندارد. آنان در عمل دریافته‌اند که تنها با اتکا بر نیروی خود قادر به کسب مطالباتشان هستند.

مبارزات چند روز پیش دانشجویان، «تمام» جناح‌های موجود هیئت حاکم را با هم متحد کرد! خاتمی که به ظاهر از مدافعان «آزادی» بود امروز در حال محکوم کردن و ساکت کردن دانشجویان بر آمده است. دانشجویان طی چند روز، ره صد ساله پیموده و در عمل به کل جامعه نشان دادند که سخنان خاتمی همه پوچ و بی اساس بوده است.

از اینها نیز فراتر رفتند. بخش فعال دانشجویان در همین چند روز، «رهبران» اسلامی (دفتر تحکیم و دانشجویان اسلامی) را نیز به کنار پرتاب کردند. در یکی از تظاهرات دانشجویانی که بیش از ۱۰ هزار نفر شرکت داشتند، نمایندگان دفتر تحکیم غایب بودند. دانشجویان دیگر اعتنایی به «توصیه»‌های خاتمی نکرده و خود سکان سرنوشت زندگی خود را بدست گرفتند. مردم غیر دانشجو نیز به تدریج در حمایت از دانشجویان وارد کارزار شدند.

اما این حرکت‌های متهورانه جوانان برای اینکه به هدف نهایی نایل آید باید چند نکته را در چشم‌انداز خود، مد نظر داشته باشد:

تشکل مستقل دانشجویان

دانشجویان ایران در حین مبارزه ضد رژیم باید زمینه‌های لازم را برای سازماندهی خود در تشکل مستقل دانشجویان فراهم آورند.



انصار حزب الله در پناه نیروهای انتظامی به کوی دانشجوی دانشگاه تهران حمله ور شدند

اطلاعیه شماره ۱

بر طبق اخبار رسیده از ایران، انصار حزب الله با کمک سپاه پاسداران حمله‌ی گسترده‌ی یی علیه تظاهرات و تحصن دانشجویان آغاز نمودند. این حمله بر علیه توقیف روزنامه سلام و طرح اخیر «اصلاح قانون مطبوعات» در نتیجه این تهاجم ۵ دانشجو کشته و تعداد زیادی دستگیر و زخمی شدند. این تظاهرات در ۱۲ نیمه شب ۱۷ تیر ماه آغاز شده که تا ساعت ۳ بامداد روز بعد ادامه یافت.

در جریان این واقعه، انصار حزب الله که مجهز به سلاحهای سرد و گرم بودند به دانشجویان معترض حمله ور شده و به ضرب و شتم آنها پرداختند.

بنا به شواهد عینی در این واقعه ۳ دانشجو کشته شده که یکی از آنها بدلیل خونریزی مغزی در نتیجه وارد آمدن ضربه توسط چماق انصار حزب الله زمانی که مشغول نماز خوانی بود به قتل رسید.

پس از سخنان جنتی خطیب نماز جمعه، ۱۸ تیرماه، که سخنگوی انصار حزب الله نیز می باشد، موتور سواران حزب اللهی به کوی دانشگاه حمله ور شده و از دانشجویانی که خواهان رفتن به نماز جمعه برای بیان اعتراضاتشان بودند، جلوگیری به عمل آوردند.

اکنون بیش از ۵۰۰ نفر از دانشجویان دستگیر شده و تعداد زیادی از آنها مجروح گشته و در بیمارستان شریعتی بستری هستند. این بیمارستان هم اکنون تحت نظارت و محاصره نیروهای انتظامی قرار گرفته است.

همزمان با پاکسازی خونهای ریخته شده در خیابانها توسط کارگران شهرداری، جنگ بین دانشجویان و انصار ادامه دارد.

انصار حزب الله، روز جمعه شب، ساختمان شماره ۱۴ دانشگاه را به آتش کشیدند و به ساختمانهای ۱۴ تا ۲۲ حمله کردند. این بار دانشجویان خشمگین در مقابل انصار حزب الله ایستاده و آنها را کتک زدند. در نتیجه این وقایع وزیر کشور دانشجویان را به آرامش فرا خواند. ولی دانشجویان اعتنایی به او نکردند و ایشان مجبور به فرا خواندن نیروهای انتظامی از محیط کوی دانشگاه شد. این فرصتی بود که دانشجویان خود را برای انتقام جویی از حمله کنندگان سازمان دهند.

در ضمن، رئیس دانشگاه تهران، دکتر خلیل عراقی به دلیل اینکه معاونش توسط انصار حزب الله کتک خورده و دستگیر شده بود، استعفا داد.

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران، دانشجویان مبارز و مترقی را به ادامه مبارزه با رژیم در راستای ایجاد تشکل مستقل خود، و پیوند با کارگران پیشرو، برای تدارک سرنگونی رژیم، فرا می خواند.

هیئت مسئولان «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» - ۱۹ تیر ۱۳۷۸

I.R.S., P.O. BOX 14, POTTERS BAR, HERTS, EN6 1LE, ENGLAND.

KARGAR2000@aol.com

رژیم عقب نشینی می کند!

اطلاعی شماره ۲



ساعت ۱۰ صبح روز شنبه ۱۹ تیر ماه، دانشجویان معترض در مقابل دانشکده فنی تهران تجمع کرده و به سوی دروازه اصلی دانشگاه تهران حرکت کرده و در آنجا تا ساعت سه و نیم بعد از ظهر تحصن نمودند. آنان به وزیر کشور اعتراض کرده و آن وزارت خانه را مورد حمله قرار دادند. در ورودی این وزارت خانه در خیابان فاطمی بوسیله این دانشجویان در هم شکسته شد. موسوی لاری وزیر کشور و تاجزاده معاونش قول دادند به سوالات دانشجویان پاسخ دهند! این تحصن تا هم اکنون (۱ صبح ۲۰ تیرماه) در مقابل دروازه اصلی دانشگاه تهران ادامه داشته و دانشجویان از خود می پرسند: آیا کشتار میدان «تیانانمن» چین (صلح آسمانی) تکرار خواهد شد؟! برای نخستین بار تظاهرات کنندگان شعارهای مشخص علیه خامنه‌ای دادند:

مرگ بر خامنه‌ای!

انصار جنایت می کند! رهبر حمایت می کند!

فرمانده کل قوا پاسخگو پاسخگو!

برای نخستین بار انجمن صنفی دانشکده پلی تکنیک امیر کبیر مستقیماً ولایت فقیه را مسبب حملات به دانشجویان شمردند. کوی دانشگاه امیرآباد، هم اکنون بر روی مردم باز است و آنان دسته دسته برای تماشای وقایع به این محل می آیند. نیروهای انتظامی هیچ چیزی را سالم نگذاشته اند. در این کوی تخت خوابها، درها و پنجره‌های خوابگاهها، یخچالها همگی بوسیله‌ی «انصار» و نیروهای انتظامی شکسته شدند.

دکتر معین (وزیر آموزش عالی) استعفانامه‌ی خود را در مقابل در اصلی دانشگاه تحویل دانشجویان داد که مطبوعات رسمی این خبر را انعکاس ندادند.

نجف قلی حبیبی رئیس دانشگاه طباطبائی نیز استعفا داد. شایعه به احتمال یقین این است که کلیه رؤسای دانشگاهها نیز به زودی استعفای خود را تحویل خواهند داد.

دولت قصد دارد که شبکه رسمی اینترنت را قطع کند تا ارتباطی با خارج گرفته نشود. بنا به آخرین خبرهای رسیده شورای امنیت رژیم جلسه‌ی تشکیل داده تا ریشه‌ی اصلی بحران را رسیدگی کند. آنان حاضر شده‌اند تمام مخارج ناشی از لطامات وارده را پرداخت کرده و کسانی را که به کوی دانشگاهها حمله کرده اند، اخراج کنند.

هیئت مسئولان «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» - ۲۰ تیر ۱۳۷۸

I.R.S., P.O.BOX 14, POTTERS BAR, HERTS, EN6 1LE, ENGLAND.

KARGAR2000@aol.com



تضادها بالا گرفته اند!

دانشجویان خواهش رئیس جمهور را نپذیرفتند!

تحصن وارد روز پنجم میشود!

اطلاعیه شماره ۴ - ۲۱ تیر

شورای امنیت ملی رژیم اعلام نمود که رئیس سپاه پاسداران سرتیپ احمدی و معاونش را از سمتشان برکنار کرده و او را بجرم مسئول جنایات در فاجعه اخیر دستگیر کردند. آنها در عین حال رئیس نیروهای انتظامی ناحیه تهران را از سمتش اخراج و بجرم بی لیاقتی و بی کفایتی در کنترل اوضاع دستگیر نمودند. شورای امنیت همچنین مدعی است که تنها یک نفر در این فاجعه کشته شده که دانشجو نبوده است!! اما رئیس دفتر خاتمی و حزب هودارش (جبهه مشارکت اسلامی) کشته شدن تعداد زیادی را تأیید کرده ولی تعداد را مشخص ننموده است.

رئیس دفتر امور عمومی دانشگاه تهران کشته شدن ۲ تن را تأیید کرده است. این در حالی است که بر اساس آخرین گزارشهای رسیده ۲ تن دیگر از دانشجویان در بیمارستان شریعتی جان باخته اند.

خیلی از دانشجویان برای دادن خون یا تحویل جنازه ها به بیمارستان رفتند ولی رئیس بیمارستان اول بستری بودن هرگونه مجروحی را در آنجا انکار کرد (!) اما بالاخره مجبور به اقرار شده و گفت که دانشجویان را به یک بیمارستان ارتشی انتقال داده اند و اضافه کرد که بیش از آن هیچ اطلاعی ندارد.

فردا (دوشنبه ۲۱ تیر ماه ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه صبح) روز برگزاری مراسم تشییع جنازه و دفن ۹ دانشجو اعلام گشته است. اجساد این دانشجویان میباید از طرف دولت تحویل داده شوند. شایعه شده است که نیروهای انتظامی به خانواده های مربوطه هشدار داده اند اگر اجساد پسران خود را میخواهند باید بطور مخفی اجساد آنها را دفن کرده و در مراسم عمومی شرکت نکنند.

خاتمی استعفای دکتر معین (وزیر آموزش عالی) را نپذیرفته و از دانشجویان هم خواسته است که به تحصن خاتمه دهند. دانشجویان اما به این خواهش او هیچ اهمیتی نداده اند.

دانشجویان اعلام داشته اند که به تحصن خود ادامه داده و تظاهرات را در سطح شهر گسترده خواهند داد تا شاهد محاکمه روسای نیروهای انتظامی و استعفای سران گردند.

شعار های روز:

خاتمی یا کاری بکن یا برو بمیر!!

خاتمی خاتمی شرمتم باد شرمتم باد !!

توپ تانک بسیجی دیگر اثر ندارد!!

مرگ بر یزدی!!

یزدی یزدی استعفا استعفا !!

دانشجویان خیابان امیرآباد شمالی را بسته و راه هایی که به این مسیر میخورند ، با سنگر مسدود کرده اند. مردم از آنها با آب خنک، آب میوه و غذا استقبال کرده و در ساختن سنگر با دانشجویان همکاری نموده اند.

هر کس با ریش از آنجا بخواهد عبور کند، تفتیش میشود.

تمامی نیروهای انتظامی از آنجا پراکنده شده اند. شایعه است که سپاه پاسداران خود را برای قتل عام نهایی دارد آماده میکنند

امیرآباد جو حاکم بر کمون پاریس سال ۱۸۷۱ را پیدا کرده است و بر بردیوارهای خیابانها مملو از شعارهای ضد ولایت فقیه شده است.

نام زخمی شدگان طبق گزارش روزنامه خرداد و گزارشهای رسمی به قرار زیر است:

حسین آزاد بخت ، حسین مسگری، محمدتقی رسول خانی ، مجید شفقت ، علی وحیدنیا، مهدی بوتیمار، حسین عبادپور، هادی التعمانی، حسین آذری، مهدی یزاز زاده، جوانمرد صادقی، داراب احمدی، سید محمد قمر مهدی، اسماعیل وصال شیبانی، صولت افضل، عظیم فریادرس، علیرضا صدق گذارز فرهادی، محسن وهوتی، علی زارع زاده، حسن بهجتی، علی کاووسی، علی آزادبخش، محمدرضا اضایی، احمد رضایی، حسن کریمی، محمدحسن تقی زاده، سماعیل یاسرپور، هادی لباف، حسین اخوان، سید ابو سعید پور، جلیل صادقی، پرویز ناصری، ابراهیم عباسی، محمد مختاری، سبزهعلی اصغرزاده، علی واحدی، مهدی تقی زاده.

بعضی از مجروحان پس از خروج از بیمارستان نزد دانشجویان آمدند در حالیکه آثار شکنجه هنوز بر بدن آنها باقی بود. پاسداران صورت آنها را با گاز سوزانده اند، استخوان کتف آنها را بیرون کشده اند و خیلی شکنجه های دیگر. آنها به نام امام حسین دانشجویان را زیر شلاق برده اند.

آنها از راهروهای خوابگاه تونل مرگ ساخته اند و در آنجا ها دانشجویان را تا سرحد مرگ کتک زده اند.

وقتی در خوابگاه بر روی عموم برای بازدید باز شد، مردم از امکانات این خوابگاه به تعجب آمده بودند. به نظر آنها اتاقهای آن شبیه زندانهای اسرای ایرانی در عراق بودند.

نتیجه بیست سال شکنجه دانشجویان، اکنون روشن میشود.



روز چهارشنبه روزنامه نگاران اعتصاب میکنند هیچ روزنامه ای روز ۱۴ ژوئیه چاپ نخواهد شد

اطلاعیه ۵

روزنامه های: ایران، همشهری، نشاط، خرداد، صبح امروز، جهان اسلام، آریا، کار و کارگر، جهان اقتصاد، خبر، خبر ورزشی، نیم نگاه، مهدآزادی، ایران دلی، ایران ورزشی و الوفاق از جمله روزنامه هایی هستند که به این اعتصاب گرویده اند. حتی خبرنگاران کیهان هم اعلام همبستگی کرده اند، در حالیکه تهدیدشده اند که چنانچه در این اعتصاب شرکت کنند، شغل خود را از دست خواهند داد.

نویسندگان، خبرنگاران، روزنامه نگاران، همگی دست به این عمل زده اند تا با روزنامه ممنوع شده "سلام" همبستگی خود را نشان دهند و علیه فجایع اخیر خوابگاه امیرآباد اعتراض نمایند.

بهر حال، احمد مسجدجامعی از روزنامه نگاران خواسته است که روز چهارشنبه اعتصاب نکنند، زیرا که "فقط باعث تشنج بیشتر شده و کمکی به وضعیت فعلی نمیکند." او سپس ادامه داد: "ما امیدواریم بتوانیم مسئله "سلام" را با گفتگوی بدون تشنج هرچه زودتر حل کنیم."

با وجود اینکه وزیر اطلاعات شکایت خودش را علیه "سلام" پس گرفته است، اما دادگاه خاص علما اعلام کرده است که دادگاه در حضور هیئت منصفه برگزار میشود.

رجبعلی زارعی که یکی از اعضای هیئت تحریریه "سلام" برای روز پنجشنبه به دادگاه انقلاب فراخوانده شده، زیرا او متهم به توهین به خامنه ای بوده و شورای نگهبان را تضعیف کرده است.

همه اینها در حالی است که دکتر صادق زیبا کلام (مدرس دانشگاه تهران) به دادگاه فراخوانده شده است تا جوابگوی توهینهایی که به مقامات مذهبی نموده و تشنجی که در جامعه ایجاد کرده است، شود. دادگاه اخیراً او را به جرم بوجود آوردن جو فعلی و بینش اش از قوانین اسلامی حاکم بر ایران که در مصاحبه ای از تلویزیون کانال ۴ رژیم پخش گردیده، متهم کرده است.

خاتمی بعد از غیبت طولانی از انتظار عمومی سرانجام در اعلامیه ای که در توسط آژانس خبری جمهوری اسلامی پخش شد، حمله هفته پیش سپاه را به دانشجویان محکوم کرده است. اما به نظر نمیرسد که تاثیری بر روی روحیه دانشجویان خشمگین گذاشته باشد.



خامنه‌ای پینوشه!، ایران شیلی نمی‌شه!

قتل عام آغاز می‌گردد!

اطلاعیه شماره ۶

انصار حزب الله، روز دوشنبه ۲۱ تیرماه، بانک صادرات را در خیابان جمال زاده به آتش کشانده، و سپس از آن فیلم برداری کرده تا اینطور وانمود کنند که این کار توسط دانشجویان صورت گرفته است. همزمان درگیریهای شدیدی در خیابان میرداماد و پل حافظ تا خیابان بهبودی صورت پذیرفت. ساعت ۷ شب همان روز، نیروهای سرکوبگر رژیم حمله‌ی گسترده‌ی را به «دانشگاه تهران» و «کوی امیرآباد» آغاز نمودند. «وزارت اطلاعات» و نیروهای انصار حزب الله با لباس‌های میدل و غیر رسمی به داخل کوی دانشگاه آمده که این نیروها توسط نیروهای انتظامی، مورد حمایت قرار گرفتند. (بنا به گزارشهای غیر رسمی این امر به دستور وزیر کشور و شورای امنیت ملی با تایید خاتمی صورت پذیرفت).

آنها سعی کردند دانشجویان را متفرق نمایند، اما در این کار موفق نشدند. دانشجویان مجدداً دور هم جمع شده و ضد حمله خود را آغاز نمودند. دانشگاه به یک میدان جنگ تمام عیار مبدل شد.

انصار حزب الله در غربی دانشگاه در خیابان شانزدهم آذر و درهای شرقی در خیابان قدس را مصدود کردند. نیروهای انتظامی نیز، دراصلی دانشگاه را اشغال کرده، کل دانشگاه در آتش می‌سوخست. در حدود ۵۰۰ نفر مجروح شدند. ناظران عینی می‌گویند خیابانهای اطراف دانشگاه با گاز اشک‌آور پر شده بود و نفس کشیدن را مشکل کرده بود. مردم آغاز به آتش زدن چرخهای ماشینها کردند، تا از تاثیرات گاز اشک‌آور جلوگیری نماید.

توده‌های مردم از خیابان «جمال زاده» به بالا رفتند تا از پشت به نیروهای امنیتی حمله کنند. ضمن اینکه چرخهای ماشینها در حال سوختن بود، دانشجویان و استادان دانشگاه نیز در مسجد دانشگاه تجمع کردند. در خیابان امیرآباد شمالی، ۱۰ ردیف از نیروهای مسلح در حال بالا رفتن و اشغال کل خیابان بودند.

بعد از ظهر امروز توده‌های مردم در میدان والیعصر به دانشجویان دانشگاه تهران پیوسته، ولی مورد حمله نیروهای سرکوبگر رژیم قرار گرفته، و جنگ تن به تن آغاز شد.

سوپر مارکت قدس (کوروش سابق) توسط انصار حزب الله به آتش کشیده شد. نیروهای انصار حزب الله به مردم حمله ور شده و عده‌ی که به حدود ۳۰ تن برآورد شده را دستگیر کردند.

در درگیریهای فوق، دو تن از انصار حزب الله بدست توانای مردم به قتل رسیدند. این در حالی است که رسانه‌های خبری رژیم با تحریف واقعیت مدعی شد: «بربرها یک طلبه را کشتند و انقلاب از آنان انتقام خواهد گرفت».

اسامی تعدادی از شعارهای دانشجویان:

شعارهای تظاهرات کننده‌ها

۱ - خامنه‌ای حیا کن! رهبری رها کن!

۲ - جنایات، خیانت، زیر عیای رهبر!

۳ - عامل جنایت، که خودکشی نکرده، اعدام باید گردد!

۴ - جنتی، جنتی، اعدام باید گردد!





۵ - حکومت زور نمی‌خواهیم، آخوند مزدور نمی‌خواهیم!

۶ - دانشجو غرق خونه، مردم مُوندن توی خونه!

در حالی که چیزی کمتر از سه روز به کنکور سراسری پذیرش دانشجو باقی نمانده، اعتراضات انفجاری اخیر سبب شده که برگزاری جلسات کنکور سراسری با مشکل جدی روبرو شود. بالطبع عدم برگزاری کنکور، اعتراضات و ناآرامیهای شدید دانش‌آموزی را نیز به همراه خواهد داشت.

هم‌اکنون دانشجویان در شهرهای تبریز، مشهد، اصفهان و شیراز تظاهراتی در همبستگی با دانشجویان دانشگاه تهران صورت داده‌اند.

دانشجویان مبارز و مترقی می‌دانند، آزادی بدون قید و شرط برای آنان تنها با سرنگونی این رژیم آخوندی - سرمایه‌داری قابل تحقق است و این امر میسر نمی‌گردد مگر اینکه آنان در کنار سایر اقشار تحت ستم که متحدین اصلی آنان نیز می‌باشند، این امر را به انجام رسانند.

هیئت مسئولان «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» - ۲۲ تیر ۱۳۷۸

مرگ بر حاکمیت سرمایه‌داری!
زنده باد پیوند دانشجویان با کارگران!
برقرار باد تشکل مستقل دانشجویان!



وای به روزی که مسلح شویم!

اطلاعیه شماره ۷

طبق آخرین گزارشهای رسیده از تهران:

۲۲ تیر (۱۳ ژوئیه) ساعت ۵ بعد از ظهر

مردم به بازار حمله کردند؛

کل شهر تهران به میدان جنگ تبدیل شده است!

در حدود ۵۰۰۰ نفر از دانشجویان و کادرهای دانشگاه تهران، شعار «وای به روزی که مسلح شویم!» را سر داده و در تدارک ساختن نارنجکهای دستی و کتک مولوتف هستند. تظاهرات اصلی قرار بود ساعت ۴ بعد از ظهر انجام شود. مردم ایران نیز قرار است که روز پنجشنبه ۲۴ تیر در ساعت ۶ بعد از ظهر تظاهراتی در اعتراض به وقایع اخیر و در دفاع از مبارزات دانشجویان سازمان دهند.

شورای امنیت ملی رژیم، در واکنشی بسیار سراسیمه دانشجویان را به مرگ تهدید کرده است. خامنه‌ای با عروسک رقصانی ویژه خود، می‌گوید: «من نمی‌خواهم ناظر مرگ شما باشم؛ شما دارید برای کنکور آماده می‌شوید. دشمنان ما می‌خواهند ما را به جان هم بیاندازند.» ولی از اخبار درز کرده از داخل رژیم این طور بر می‌آید که ناطق نوری نیز ضمن افاضاتی بسیار مرتجعانه در جمع مزدوران سرکوبگر گفته است: «ما برای حفظ فرهنگمان، در دانشگاه را نیز گل می‌گیریم؛ خامنه‌ای به ما دستور داده تا همه مخالفان را یک به یک بکشیم.»

ساعت ۱۱ و نیم همین روز، نیروهای انتظامی با کمک ۱۰ هلی‌کوپتر و ۵۰ اتوبوس پر از سرباز، برای جلوگیری از گسترش اعتراضات مردم، به آنها حمله کردند. اما با وجود موفقیت نسبی نیروهای سرکوبگر، مردم به مقابله ادامه داده و زد و خوردها به بازار، چهارراه مولوی، میدان جمهوری (شاه‌آباد) و کل شهر کشیده شد. انصار حزب الله با کمک نیروهای انتظامی و پاسداران، به دنبال افراد جوان به خصوص دانشجویان گشته و آنها را کتک و سپس دستگیر کردند. در مقابل این برخوردها، دانشجویان محل نماز جمعه را به آتش کشاندند!

نیروهای انتظامی و انصار حزب الله به خوابگاه دانشجویی حمله کردند. اما سنگرهای ساخته شده توسط دانشجویان از ورود آنها جلوگیری کرد. زد و خوردهای خیابانی بین مردم و انصار حزب الله به سایر محلات کشانده شد. از جمله چهارراه استانبول، خیابان غریب و خیابان جمهوری تا بازار.

این وقایع مردم را به یاد بهمن ۱۳۵۷ و سرنگونی رژیم ستم‌شاهی می‌اندازد. مردم ایران به شدت از خاتمی‌عصبانی هستند زیرا در مقابل این وقایع سکوت کرده است.

۲۲ تیرماه ۱۳۷۸

وظایف جوانان انقلابی

لنین



بیانیه هیأت تحریریه روزنامه "دانشجو" ۴، که اگر اشتباه نکنیم برای اولین بار در شماره ۴ (۲۸) "اسوانژدیه" ۳ منتشر شده و "اسکرا" ۴ هم آن را دریافت داشته است، بعقیده ما علامت پیشرفت بزرگی است در نظریات هیأت تحریریه از بدو انتشار اولین شماره "دانشجو" آقای استرووه^۵ که عجولانه مخالفت خود را با نظریات ابراز شده در این بیانیه اظهار داشت، اشتباه نمی کرد: این نظریات حقیقتاً از اساس با آن جریان فرصت طلبانه که ارگان بورژوا - لیبرال با سرسختی و شور از آن حمایت می کند، مغایر می باشند. هیأت تحریریه "دانشجو" که می پذیرد: "احساسات انقلابی پختهائی نمی توانند اتحاد ایدئولوژیک دانشجویان را سبب شود" و معتقد است که: "بدین منظور یک آرمان سوسیالیستی متکی بر این یا آن جهان بینی سوسیالیستی ضروری می باشد" - آن هم یک جهان بینی "جامع و مشخص" - هم اکنون با بی تفاوتی ایدئولوژیک و اپورتونیسم تئوریک از ریشه بریده و مسأله روش انقلابی کردن دانشجو-یان را بر پایه درست قرار داده است.

درست است، اگر از دیدگاه متداول "انقلابیگری" مبتذل بنگریم، ایجاد اتحاد ایدئولوژیک مستلزم وجود یک جهان بینی واحد نبوده بلکه برعکس آن را نفی می کند، چرا که اتحاد ایدئولوژیک بمعنای رفتار "بردارانه" در قبال انواع گوناگون نظرات انقلابی و منوط به چشم پوشی از پذیرش یک مجموعه مشخصی از عقاید می باشد. به یک کلام، بعقیده این سیاستمداران شیواریست اتحاد ایدئولوژیک مستلزم یک بی-اصولی ایدئولوژیک است (البته این عقاید، بطور کم و بیش ماخرانه ای، در فرمول های پیش یا افتاده ای مانند... اهمیت اتحاد بهر قیمت و لزوم وسعت دامنه فکری و غیره، مسطور مانده، ظاهر فریبنده ای پیدا می کنند). بحث نسبتاً خوش ظاهر و در نظر اول قانع کننده ای که همیشه برای اثبات این نحوه استدلال ارائه می شود، اشاره به این واقعیت عام الفهم و غیر قابل انکار است که در بین دانشجویان برحسب نظرات سیاسی و اجتماعی شان گروه بندی های مختلفی وجود دارد - و حتماً وجود خواهد داشت - و بدین جهت خواست جهان بینی واحد و معین بناگیر برخی از این گروه ها را دفع کرده، به اتحاد صدمه میزند و بجای فعالیت ترهم آهنگ مشاجرات را دامن زده و در نتیجه قدرت حمله سخت سیاسی مشترک را تضعیف می کند و الی غیرالتهایه. اجازه دهید این توضیحات منطق را از نزدیک ملاحظه کنیم.

برای مثال تقسیم دانشجویان را برحسب گروه هایی که در شماره ۱ "دانشجو" آمده است در نظر بگیریم. در این شماره هنوز خواست یک جهان بینی معین و واحد از طرف هیأت تحریریه طرح نشده بود و نتیجتاً مشکل است بتوان آنان را به طرفداری از "تنگ نظری" سو-سیال دمکراسی متهم کرد. سرمقاله شماره ۱ "دانشجو" در میان دانشجویان کنونی چهار گروه عمده را از هم متمایز می کند:

۱- توده بی تفاوت - "کسانیکه در مقابل جنبش دانشجویی کاملاً بی-تفاوت اند".

۲- "آکادمیستها" - کسانیکه طرفدار جنبش دانشجویی صرفاً آکادمیک هستند.

۳- مخالفین جنبش دانشجویی بطور کلی - ناسیونالیست ها، آنتی-سمیت ها و غیره.

۴- "سیاسیون" - پیروان مبارزه جهت سرنگونی استبداد تزاری. این گروه خود از دو بخش متضاد تشکیل شده است - کسانیکه به اپوزیسیون سیاسی صرفاً بورژوائی با تمایلات انقلابی تعلق دارند و کسانیکه به روشنفکران انقلابی سوسیالیستی پرولتاریا که این اواخر پدیدار گشته است.

(فقط در این اواخر پدیدار گشته است؟ - لنین) با ملاحظه اینکه گروه فرعی آخری همان طور که همه میدانیم مجدداً به دانشجویان سوسیال - دمکراتیک و سوسیالیست - رولوسیونر تقسیم می شود، روشن می گردد که دانشجویان کنونی واجد شش گروه سیاسی اند: ارتجاعیون، بی تفاوتها، آکادمیستها، لیبرالها، سو-سیالیست رولوسیونرها و سوسیال دمکرات ها.

حال این سؤال پیش می آید: شاید این گروه بندیها تضاد غمی میباشند و صف بندی موقتی نظریات را نشان می دهند؟ کافیه است که سؤال را طرح کرد تا از هر کسی که تا اندازه ای با مطلب آشناست

چندان تعجی ندارد که بعلمت عدم وجود حقوق سیاسی برای اعم مردم و سلطه یک بورکراسی بنحوی عالی سازمان یافته و از نظرایدئولوژیک مستحکم و سنا محدود و منحصر، منشأ طبقاتی گروه های سیاسی کنونی در روسیه ب میزان زیادی تیره گشته است. بیشتر باید از این در شگفت بود که تکامل روسیه در مسیر سرمایه داری اروپائی همانگونه توانسته است علیرغم نظام حکومتی آسیائی آن، چنین اثری قوی در گروه بندی سیاسی جامعه بگذارد.

در کشور ما نیز پرولتاریای صنعتی، طبقه مرفعی هرجامعه سرما - به داری، تحت رهبری سوسیال د مکرسی، تحت لوای برنامه ای که مدتهاست برنامه پرولتاریای آگاه سرتاسر جهان شده، در راه مبارزه توده ای و سازمان یافته گام نهاده است. آن دسته از مردم که نسبت به سیاست بی تفاوت هستند طبعاً در روسیه بطور غیرقابل مقایسه ای بزرگتر از هر کشور اروپائی است، ولی حتی در روسیه نیز دیگر - نمی توان از دست نخوردگی ساده و ابتدائی این گروه سخن گفت؛ بی تفاوتی کارگرانی که هنوز از موقعیت طبقاتی خود آگاه نیستند - و تا اندازه ای دهقانان - هرچه بیشتر جای خود را به طغیان و بی - قراری سیاسی و اعتراضات فعال می دهد. این موضوع صریحاً نشان می - دهد که این بی تفاوتی با بی تفاوتی بورژواها و خرده بورژواها - که شکشان سیراست هیچ تشابهی ندارد. طبقه خرده بورژوا که در روسیه، بعلمت انکشاف هنوز نسبتاً ضعیف سرمایه داری، بویژه متعذ است، اینک بدون شک از یکسو شروع به بیرون دادن ارتجاعون آگاه و پیگیر نموده و از سوی دیگر، بی اندازه بیشتر، هنوز چندان از تو - ده نادان و مظلوم "مردم زحمتکش" قابل تشخیص نیست و متفکرین خود را از گروه وسیع روشنفکران رازنوجینتسی پیدا می کند که جهان بینی کاملاً متزلزل و آشلقلمکار عقاید د مکرایتک و سوسیالیست - ابتدائی ناآگاهانه ای دارند. در دست همین ایدئولوژی است که مشخصه روشنفکر قدیم روس می باشد، چه جناح راست بخش لیبرال - نارودنیک و آن و چه چپ روترین جناح: "سوسیالیست - رولوسونرها".

گفت روشنفکر "قدیم" روس. زیرا هم اکنون در کشور ما روشنفکر جدیدی در حال ظاهر شدن است که لیبرالیسم آن پوست نارودیزم بدوی سوسیالیسم مبهم خود را تقریباً بکلی بدور انداخته است (البته نه بدون کمک مارکسیزم روس). صورت بندی یک قشر روشنفکر بورژوا - لیبرال واقعی با گامهای عظیم به پیش می رود، بویژه بدلیل اینکه اشخاص تردست و مستعد برای پذیرش هرگونه جریان اپورتونیستی باب روز مانند حضرات استرووه، بردایف (berdayov)، بولگاکف و شرکاء (Bulgakov & Co.) در این پیرویه شرکت می جویند. و بالاخره، در رابطه با عناصر لیبرال و ارتجاعی جامعه روس که به قشر روشنفکر تعلق ندارند، خوشاوندی آنان با منافع طبقاتی این یا آن گروه از بورژوازی و پسا زمینداران برای هرکس که مثلاً تا اندازه ای با فعالیت زمستوها، دوماها، کمیته های بورس، کمیته های نمایشگاه و غیره مانوس باشد، بحد کافی روشن است.

و بدین ترتیب ما باین نتیجه غیرقابل تردید رسیدیم که گروه بندی - های سیاسی دانشجویان تصادفی نیست و ضرورتاً درست همانطور که آنرا در بالا در توافق با شماره ۱ "دانشجو" ترسیم نموده ایم، می - باشد. پس از اینکه این واقعیت اثبات شد می توانیم سادگی از عهد - این سؤال مزید بحث و مشاجره که مفهوم "ایجاد اتحاد ایدئولوژیک بین دانشجویان" و "انقلابی کردن" آنان چیست برآئیم. در اولی - سن نظر حتی بسیار شگفت آور بنظر می رسد که چنین مسأله ساده ای به مسأله مورد مشاجره ای تبدیل شده است. اگر گروه بندی های سیاسی دانشجویان با گروه بندی های سیاسی جامعه مطابقت دارد، آیا این بخودی خود بدان معنی نیست که "ایجاد اتحاد ایدئولوژیک" بین دانشجویان تنها یکی از این دو معنی را میرساند: یا جلب زیادترین تعداد ممکن دانشجویان به یک مجموعه معین عقاید سیاسی و اجتماعی، و یا ایجاد نزدیکترین همبستگی ممکن مابین دانشجویان یک گروه معین سیاسی و اعضای این گروه در خارج از دانشجویان؟ آیا این بخودی خود بدیهی نیست که درباره انقلابی شدن دانشجویان تنها از موضع یک نظریه کاملاً معین درباره محتوی و اهمیت این

جواب منفی دریافت داشت. و فی الواقع گروه بندی دیگری در دانشجو - یان ما نمی تواند هم وجود داشته باشد، زیرا که دانشجویان حساب - ترین بخش روشنفکران می باشند، و روشنفکر درست باین جهت روشنفکر خوانده می شود که انکشاف منافع طبقاتی و گروه بندی های سیاسی کل جامعه را به آگاهانه ترین، راسخانه ترین و دقیقترین نحوی منعکس نموده و بیان می دارد. دانشجویان قشر دیگری می بودند اگر گروه بندی های سیاسی شان با گروه بندی های سیاسی کل جامعه تطابق نمی داشت - "تطابق" نه به مفهوم یک تناسب کامل بین گروه های دانشجویی و گروه های اجتماعی برحسب توان و تعداد، بلکه درست بمعنای وجود ضروری و ناگزیر چنین گروه هایی در دانشجویان همانگونه که در جامعه موجود می باشد. کل جامعه روس - پسا خصوصت های طبقاتی تازه رو انکشاف نهاده آن، با دست نخوردگی سیاسی آن، با توده های عظیم آن که تحت حکومت استبداد پلیسی سرکوب و مرعوب شده اند - دقیقاً با همین شش گروه مشخص می شود، یعنی: ارتجاعون، بی تفاوتها، مهذبین، لیبرال ها، سوسیالیست - رولوسونرها و سوسیال دمکرات ها.

من "آکادمیستها" را اینجا "مهذبین" نامیده ام، یعنی پیروان پیشرفت قانونی بدون مبارزه سیاسی، پیشرفتی در چارچوب رژیم خودکامگی (autocracy). چنین مهذبینی در تمام بخش های جامعه روس وجود دارند، و همه جا مانند دانشجویان "آکادمیست" خود را در دایره تنگ منافع حرفه ای و اصلاح آن شعبه از اقتصاد ملی یا ادارات دولتی و محلی مخصوص خود محدود می سازند و همه جا با ترس و لرز از "سیاست" پرهیز می کنند، بدون اینکه بین "سیاسون" گرایشهای مختلف فرقی قائل شوند (همانگونه که آکادمیست ها نیز فرقی قائل نمی شوند)، عقویم این ها از سیاست کلیه سائلی است که با شکل حکومت مربوط می شود. مهذبین همیشه وسیعترین پایه لیبرالیسم را تشکیل می داده اند و هنوز هم تشکیل می دهند: در زمانهای "آرا - من" (بزبان "روسی" یعنی، در زمان تسلط ارتجاع سیاسی) و در مفهوم مهذب و لیبرال عملاً یکسان می باشند، و حتی در زمان جنگ، در دو - زان های اوج جنب و جوشهای اجتماعی، در عصر رشد هجوم بر استبداد، تفاوت مابین این دو اغلب ناروشن می ماند. لیبرال روس حتی هنگامیکه در روزنامه ای که بدون سانسور در خارج منتشر می شود، با اعتراض می - و آشکار علیه استبداد در مقابل افکار عمومی ظاهر می گردد، هرگز از اینکه خود را قایل از "هرچیز بشناهد" مهذب احساس نماید دست بر نمی - دارد، و گاد و گدار برده وار، و یا اگر ترجیح می دهد، مثل رعیت مطیع قانون، حق شناس و وفادار سخن ورزی می کند - به "اسواژودنیه" رجوع کنید.

فقدان یک مرز بندی روشن و قابل تشخیص بین مهذبین و لیبرالها و جد مشخصه کلی گروه بندیهای سیاسی جامعه روسیه است. شاید بنا بر این گرفتار شود که تقسیم بندی به شش گروه بالا صحیح نمی باشد، زیرا با تقسیم بندی طبقاتی جامعه روس تطابق ندارد. اما یک چنین ایرادی بی اساس خواهد بود. البته تقسیم بندی طبقاتی شالوده است. گروه بندی های سیاسی است و در تحلیل نهائی این گروه بندی ها را تعیین می نماید. لیکن این شالوده عمیق فقط در طول یک جریان تکامل تاریخی و میزان رشد آگاهی شرکت کنندگان و آفرینندگان این جریان نمایان می شود. این "تحلیل نهائی" فقط پس از مبارزه سیاسی فرا - می رسد. کاهی مبارزه ای سرسخت و طولانی که ده ها سال بطول می - انجامد و کاهی طوفان آسا بشکل بحران های سیاسی منفجر می شود و در دیگر اوقات رو بخاموشی گذارده، با اصطلاح موقتاً بحال وقفه در می آید.

بیهوده نیست که مثلاً در آلمان، جایی که مبارزه سیاسی اشکال حادی بخود می گیرد و طبقه مرفعی - پرولتاریا - واجد آگاهی طبقاتی بویژه عالی است، هنوز احزابی (و حتی احزاب نیرومندی) مانند «مرکز» وجود دارد که با لفافه ای اسمی خود، مضمون طبقاتی ناهمگون و غیر پرولتاری خود را مخفی نگاه می دارند.

جریان انقلابی شدن می توان صحبت کرد؟ بعنوان مثال برای يك سو- سیال - د مكرات این اولا ، بفهمم ترویج نظریات سوسیال - د مكراتيك در بین دانشجویان و مبارزه با عقایدی است که خود را "سوسیال - رولو- سیونر" نامیده ، اما با سوسیالیسم انقلابی هیچگونه وجه تشابهی ندارد ؛ و ثانیاً ، کوشش در جهت اینکه هر جنبش د مكراتيك دانشجو- یان ، منجمله آکادمیستی را گسترش داده ، آن را آگاهانه ترو مصمتر گرداند .

اینکه چگونه مسأله باین سادگی و روشنی مغشوش شده و مورد مشا- جره شدید قرار گرفته - خود داستان بسیار آموزنده و نمونه ای است . مشاجره بین " رولوتسیونایا روسیا " (شماره های ۱۳ و ۱۷) و " ایسکرا " (شماره های ۳۱ و ۳۵) بمناسبت " نامه سرگشاده " شورای مشترک سازمان های دانشجویی و سازمان های متحد اخوت در کیف (Kiev) ، در گرفت (در شماره ۱۳ " رولوتسیونایا روسیا " و شماره ۱ " دانشجو " منتشر شد) . شورای مشترک کیف مصوبه دومین کنگره سرا- سری دانشجویان روسیه در سال ۱۹۰۶ را که طبق آن سازمان های دانشجویی موظفند با کیت های حزب سوسیال د مكراتيك کارگری درار- تباط باشند ؛ " تنگ نظران " نامید ؛ و این واقعیت آشکار که بخش معینی از دانشجویان در برخی از نواحی به " حزب سوسیالیست رولوسیو " تمایل دارند بوسیله بحث باصطلاح بسیار " بیخبر " و بی اندازه نا- درست که " دانشجویان بعنوان دانشجونی نتوانند نه کاملاً به حزب سوسیالیست رولوسیونر و نه به حزب سوسیال د مكراتيك ملحق شوند " بنحوزیائی پوشانده شد . " ایسکرا " به نادرستی این استدلال اش- ره کرد ، ولی " رولوتسیونایا روسیا " البته در دفاع از آن اسلحه برداشته ، " متعصبین تفرقه انداز و انشعاب طلب " ایسکرا کیست را به " اندام کاری " و خامی سیاسی متهم نمود .

بعد از آنچه که در بالا گفته شد پوچی این ادعاها بوضوح آشکار می شود . مسأله مورد بحث نقش ویژه سیاسی ایست که دانشجویان می- بایستی ایفا کنند و آیا تلفت نیستید که اول باید در مقابل ایسن واقعیت که دانشجویان از بقیه جامعه جدا نبوده ، درست به همین دلیل همواره و بطور اجتناب ناپذیر تمام گروه بندی های سیاسی جامعه را بازتاب می سازند ، چشمان را بهم نهاد و سپس با چشمان بسته آغاز به وراجی در مورد دانشجویان بخانه دانشجویان و یا دانش- جویان بطور کلی کرد . نتیجه ای که بدان می رسند ... منتر تفرقه و انشعاب حاصل از همستگی با يك حزب خاص سیاسی است . ایسن مانند روز روشن است که بخاطر ادامه این بحث عجیب تا نتیجه اش ، بحث کننده می بایستی از سطح سیاسی به سطح حرفه ای یا آموزشی جهش کند و " رولوتسیونایا روسیا " در مقاله " دانشجویان و انقلاب " درست يك چنین جهش مرگ زائی می کند ، اولاً به خواست های عام و مبارزه عام دانشجویی و ثانیاً به هدفهای تحمیلی دانشجویان ، وظایف تدارک فعالیت آتی اجتماعی ایشان و تکامل آنان به مبارزین سیاسی آگاه ، استاد می جوید . این دو نکته هردو بسیار درستند - اما بمطلب کوچکترین ربطی نداشته ، صرفاً مسأله را مغشوش می سازند . مسأله مورد بحث فعالیت سیاسی است ، که ماهیتاً با مبارزه احزاب بطور ناگسستگی در پیوند بوده ، بناچار انتخاب يك حزب معین را می- غلبد . پس چگونه می توان - به بهانه اینکه تمام فعالیت های سیاسی احتیاج به يك تدارک بسیار جدی و علمی و " انکشاف " معتقدات محکم دارد ، و یا اینکه هیچ فعالیت سیاسی نمی تواند فقط به حوزه های سیاسیون يك جریان شخص محدود شود بلکه باید همواره متوجه اقشار هرچه وسیعتر مردم گردد ، با منافع حرفه ای هر بخشی مطابقت داشته باشد و جنبش صنفی را با جنبش سیاسی متحد ساخته ، اولی تا به سطح دومی ارتقاء دهد - از این انتخاب اجتناب ورزید ؟؟

درست همین واقعیت که اشخاص برای دفاع از مواضع خویش مجبور به متوسل شدن به چنین بهانه هائی هستند ، بوضوح نشان می دهد که آنها خود تا چه حد احتیاج به يك اعتقاد علمی معین و خط مشی سیاسی پایدار دارند ! از هر سوئی که به مطلب برخورد کنیم باز همان حقیقت قدیمی که سوسیال - د مكرات ها مدتهاست در محکوم کرک پوششهای سوسیالیست رولوسیونرها ارائه می دهند با دلایل جدید تری ثابت می شود . سوسیالیست رولوسیونرها می گویند که هم در رابطه

با تئوری علمی و هم عملکرد سیاسی ، بین مارکسیزم و اپورتونیزم " انتخاب- دی " اروپای غربی و نارود نیزم خرده بورژوازی روسی بندبازی کنند . * اصولاً شرایطی را در نظر بگیرید که مناسبات سیاسی تا اندازه ای تکامل یافته اند و به بینید که " مسأله مشاجره آمیز " ما در عمل چگونه است . فرض کنیم که يك حزب مذهبی ، يك حزب لیبرال و يك حزب سوسیال د مكراتيك وجود دارند . فرض کنیم که در نواحی مختلفی این احزاب بین دانشجویان و شاید طبقه کارگر فعالیت می کنند . آنها می- کوشند حتی الامکان تعداد زیادی از نمایندگان پرنفوذ هردو را به طرف خود جلب کنند . آیا این قابل تصورات است که آنها به انتخاب يك حزب معین توسط این نمایندگان با این استدلال ایراد بگیرند - که گویا منافع مشترک معینی در تحصیل و در شغل برای تمام دانش- جویان و کلیه طبقه کارگر وجود دارد ؟ این همانند آن است که چون تمام احزاب از هنر چاپ بطور یکسان استفاده می کنند ، لذا می توان منکر لزوم مبارزه سیاسی بین آنان شد . در کشورهای متعدد همچ- حزبی نیست که نفهمیده باشد که اتحادیه های وسیع و بسیار متشکل شده حرفه ای و دانشجویی دارای چه فایده بزرگی است ، اما هر حزب می گوید که همچونین نفوذ خود را در این اتحادیه ها مسلط گرداند . چه کسی واقف نیست که اشاره به غیر حزبیت کردن این یا آن مؤسسه (institution) اغلب چیزی جز تزویر طبقه حاکم نیست که مایل است این واقعیت را که از صد مؤسسه موجود عم اکنون نود ونه تائی آن از يك روحیه معین سیاسی الهام می گیرند ، پنهان سازد ؟ اما کاری که سوسیالیست - رولوسیونرها می نمایند انجام می دهند اینست که بافتخار " غیر حزبیت " ساقی نامه می سرایند . برای مثال این قطعه پرشور و احساساتی " رولوتسیونایا روسیا " (شماره ۱۸) را در نظر بگیرید : " این چه تكتيك تنگ نظران است که يك سازمان انقلابی می خواهد در هر سازمان مستقل دیگری که مطیع وی نیست حتماً يك رقيب را ببیند که باید آن را نابود کرد ، و در میان صفوف آن حتماً باید دودستگی ، اختلاف و اغتشاش ایجاد نمود ؟ " در اینجا به خطابه سال ۱۸۹۶ سازمان سوسیال - د مكراتيك مسکو استناد می- گردد که به دانشجویان ایراد می گرفت که آنها در سالهای اخیر خود را بیش از حد در محدوده تنگ منافع دانشگاهی محبوس ساخته- اند و " رولوتسیونایا روسیا " این را مردود شمرده ، اندرز می داد که وجود سازمان های دانشجویی هرگز مانع از آن نبوده که کسانی که " بمنابه انقلابیون تبلور یافته اند " نتوانند نیروی خود را در خدمت راه کارگران صرف کنند .

فقط ببینید چه اغتشاشی در اینجا حاکم است . رقابت تنها بین يك سازمان سیاسی و يك سازمان سیاسی دیگر ، بین يك گرایش سیاسی و گرایش سیاسی دیگر امکان دارد (و اجتناب ناپذیر است) . بین يك انجمن خیریه (Mutual Aid Society) و يك گروه انقلابی نمی تواند رقابتی وجود داشته باشد و وقتی که " رولوتسیونایا روسیا " به دومی نسبت منهدم کردن انجمن خیریه را می دهد فقط یاهوه سرائی می کند . ولی اگر در درون همین انجمن خیریه گرایش سیاسی نمودار شود کد مثلاً کوشش نماید به انقلابیون کمک نشود و یا کتب غیر قانونی از کتابخانه ها جمع آوری شوند ، در چنین شرایطی ، این وظیفه هر شخص " سیا- سی " صادق است که با این گرایش رقابت و مبارزه کند . اگر اشخاصی یافت می شوند که این دسته ها را در فضای تنگ منافع دانشگاهی محدود سازند (و این قبیل اشخاص بدون شك یافت می شوند ، و در سال ۱۸۹۶ بمراتب بیشتر بودند) در این صورت مبارزه بین آنها و کسانی که محد- ساختن ، بلکه گسترش خواست ها را ترویج می کنند ، نیز واجب و اجباری است . اما در نامه سرگشاده شورای کیف که مشاجرات بین " رولوتسیو- نایا روسیا " و " ایسکرا " موجب شده ، مسأله نه بر سر انتخاب بین سازمان های دانشجویی و سازمان های انقلابی ، بلکه بر سر انتخاب بین سازمان های انقلابی جریان های مختلف بود . بنابراین ، آن کس * نا گفته پیداست که این تز که پروگرام و تكتيك های " سوسیالیست - رولوسیونرها " متزلزل و ماهیتاً متضاد است احتیاج به توضیح دقیق و ویژه ای دارد . امید می رود که در نامه بعدی ، وارد جزئیات این مطلب شویم .

های سیاسی نامگون، مورد حمله قرار می‌دهد. سؤال این نیست که او از عیوب این یا آن کوشش بخصوص سوسیال دموکراتها انتقاد می‌کند، چون اساساً، این نامعقول خواهد بود اگر ادعا می‌شد تمام این کوششها همواره و بطور کامل موفقیت‌آمیز بوده‌اند. خبر اینویستند اصولاً با این عقیده که اختلاف منافع طبقاتی باید خود را بناچار در گروه بندی‌های سیاسی منعکس نماید، و اینکه قشر دانشجوی همه از خود گذشتگی، پاکی، نیات‌آمیز و غیره نمی‌تواند از کل جامعه مستثنی باشد، و اینکه وظیفه سوسیالیست‌هاست که این اختلاف را پنهان نکرده بلکه برعکس آن را حتی الا مکان برای توده وسیع روشن نموده، آن را در یک سازمان سیاسی مجسم سازند، بکلی بیگانه می‌باشد. نویسنده مسائل را از دیدگاه ایده‌آلیستی یک بورژوا-دموکرات می‌نگرد و نه از نقطه نظر ماتریالیستی سوسیال دموکرات‌ها.

نویسنده باین دلیل شرم نمی‌کند که دانشجویان انقلابی را به طرفداری از "جنبش عام سیاسی" فراخوانده و این درخواست را مدام تکرار نماید. برای او جریان عمده درست همان جنبش عام سیاسی، یعنی جنبش عام دموکراتیک است که بعقیده او می‌بایستی متحد شود [مطابق نظریات ایشان] این اتحاد نباید بوسیله "گروه‌های انقلابی ناب" برهم زده شود، آنها باید خود را "موازی با سازمان عمومی دانشجویان" صف بندی کنند. از دیدگاه منافع این جنبش دموکراتیک وسیع و یکپارچه "تحمل" برچسب‌های حزبی و تجاوز به وجدان معنوی رفقا - طبیعتاً عمل جنايتکارانه‌ای است. در سال ۱۸۴۸ این درست موضع بورژوا - دمکرات‌ها بود، موقعیکه کوشش جهت نشان دادن تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا موجب محکومیت "دوهمزمان و انشعاب طلبان متعصب" از طرف "همگان" می‌شد. این همچنین درست موضع جدیدترین نوع بورژوا - دمکرات‌هاست - فرصت طلبان و رویزیو-نیست‌هایی که مشتاق یک حزب دموکراتیک متحد بزرگ که با صلح و صفا از طریق ائتلاف طبقات و رفتم قدم گذارد، هستند. آنها همگی همواره دشمن اختلاف "فراکسیون" و طرفدار جنبش "عام سیاسی" بوده الزاماً می‌بایستی هم می‌بودند.

همانطور که مشاهده می‌کنید، بحث‌های "سوسیالیست-رولوسیو-نرها" که از دیدگاه یک سوسیالیست، بعداً ابتدا از غیر منطقی و متضاد می‌باشند، از نقطه نظر یک دمکرات بورژوا کاملاً قابل فهم و منطقی هستند. زیرا حزب "سوسیالیست-رولوسیو-نرها" در حقیقت چیزی جز بخش کوچکی از دمکرات‌های بورژوا نیست، بخشی که ترکیب آن بطور عمده از روشنفکران و جهان بینی‌اش بویژه خرده بورژوازی بوده و در عقاید تئوریکشان جدیدترین فرصت طلبی را با نارود نیزم قدیمی، بسک از هرچمن گلی، قاطی می‌سازند.

برای رد عبارت پردازی‌های بورژوا - دمکراتیک درباره اتحاد، سیر مبارزه و تکامل سیاسی خود بهترین دلیل می‌باشد. در روسیه رشد جنبش واقعی هم اکنون یک چنین خط بطلانی بر این نظریات کشیده است. من به پیدایش "آکادمیستها" بمثابة یک گروه مستقل بین دانشجویان اشاره می‌کنم. تا زمانی که مبارزه واقعی وجود نداشت، آکادمیستها خود را از توده "عام دانشجویان" جدا نکرده بودند و "وحدت" کل "بخش متفکر" دانشجویان خدشه ناپذیر بنظر می‌رسید. اما بمجرد آنکه وقت عمل فرا رسید، جدائی عناصر نامگون اجتناب ناپذیر گردید. پیشرفت جنبش سیاسی و حمله مستقیم به رژیم خودکامه - غیرمسخن توخالی درباره وحدت همه و هرکس - مستقیماً موجب مشخص تر شدن هرچه بیشتر گروه بندی‌های سیاسی گشته است. مطمئناً هیچکس در این شک نخواهد کرد، که جدائی آکادمیستها از سیاسیون یک گام بزرگ به پیش محسوب می‌شود. اما آیا این جدائی بمعنای "بریدن" دانشجویان سوسیال دموکرات از آکادمیستها است؟ "رولو-

شروع به انتخاب کرده‌اند که هم اکنون "بمطابق" انقلابیون تئوریک - فته‌اند"، در حالیکه "سوسیالیست-رولوسیو-نرها" ما به بهانه اینکه رقابت بین یک سازمان انقلابی و یک سازمان صرفاً دانشجویی تنگ نظرانه است، آنرا بعقب می‌کشاند... این واقعاً بیش از حد غیرمنطقی است آقایان!

بخش انقلابی دانشجویان شروع به انتخاب بین دو حزب انقلابی می‌کند، ولی باووعظ می‌کنند که: "این نه با تحمیل یک برچسب حزبی [برای برخی برچسب است و برای دیگران پرچم] معین [نامعینی البته ترجیح دارد...]. و نه با تجاوز به وجدان فکری رفقای دانشجوی [مجموعه مطبوعات بورژوازی تمام کشورها همیشه ادعا می‌کنند که رشد سوسیال دموکراسی بدلیل تجاوز عناصر خرابکار و محرک به وجدان توده صلح-جو انجام می‌گیرد...]. است که چنین نفوذی بدست آمده است"، منظور نفوذ بخش سوسیالیستی دانشجویان بر مابقی آنان است. بیگمان هر دانشجوی صادقی واقف است که این تهمت به سوسیالیستها مبنی بر "تحمیل" برچسب‌های حزبی و "تجاوز فکری" چه قدر بی اساس است. و این ادعای بی پایه، پوچ و غیر اصولی در روسیه اظهار می‌شود، جائیکه مفاهیم سازمان حزبی، پیگیری و وفاداری حزبی هنوز بی اندازه ضعیف است!

"سوسیالیست-رولوسیو-نرها" ما برای دانشجویان انقلابی، کنگره‌های سابق دانشجویی را که "همبستگی با جنبش عام سیاسی، صرف نظر از جناح‌های مختلفی را که در اردوگاه انقلابی وجود دارد" اعلام می‌کردند، بعنوان سرمشقی توصیه می‌کنند. این جنبش "عام-سیاسی" چیست؟ جنبش سوسیالیستی باضافه جنبش لیبرالی. نادیده گرفتن این دودستگی به معنای طرفداری کردن از نزدیکترین جنبش، یعنی جنبش لیبرالی است. و این "سوسیالیست-رولوسیو-نرها" هستند که این کار را تشویق می‌کنند! اشخاصی که خود را حزب جدا و مستقل می‌نامند دیگران را به پرهیز از مبارزه حزبی فرا می‌خوانند. آیا این نشان دهنده این نیست که چون چنین حزبی قادر به عرضه کالای سیاسی خود در زیر پرچم نیست، ناگزیر است به قاچاق پناه برد؟ آیا این نشان دهنده این نیست که این حزب کاملاً فاقد یک پایه روشن برنامه مخصوص بخود می‌باشد؟ این را بزودی خواهیم دید.

اشتباهات نظریات سوسیالیست-رولوسیو-نرها را نمی‌توان صرفاً در کمبود منطقی که در بالا کوشیدیم آن را ثابت کنیم، بیان داشت. از یک لحاظ بخصوص می‌توان عکس آن را مدعی شد: کمبود منطق در ادعای آنها، نتیجه یک خطای اساسی است. بعنوان یک "حزب"، آنها از ابتدا چنان موضع ذاتاً متضاد و بی ثباتی اتخاذ کرده‌اند که اقرار واقعاً صادق و قادر به تفکر سیاسی نمی‌توانند بدون تلوتلو خوردن و سقوط چنین موضعی را حفظ نمایند. همواره باید بخاطر داشت که سوسیال دموکراتها زبانهائی را که "سوسیالیست-رولوسیو-نرها" به راه سوسیالیسم وارد ساخته‌اند به اشتباهات گوناگون این یا آن نویسنده و رهبر نسبت نمی‌دهند. برعکس، آنها تمام این اشتباهات را نتیجه اجتناب ناپذیر یک برنامه و موضع سیاسی نادرست می‌دانند. این نادرستی در امری مانند مسأله دانشجویان بخصوص واضح شده، تضاد بین دیدگاه بورژوا - دمکراتیک و پوشش زرق و برق دار سوسیالیسم انقلابی آنان بخوبی نمایان می‌گردد. فی الواقع، مسیر فکری "رولوسیو-نرها" را در مقاله پروگراماتیک "دانشجویان و انقلاب" بررسی کنیم. نویسنده، "عدم خودپسندی و پاکی مرام" و "قدرت انگیزه‌های ایده آل جوانان" را بخصوص برجسته می‌سازد. اینجاست که او در جستجوی تعبیر تلاشهای سیاسی "ایداعی" دانشجویان است و نه در مناسبات واقعی زندگی اجتماعی روسیه، مناسباتیکه از یکسو خصوصاً مت‌آشتی ناپذیری میان قدرت خودکامی و بخشهای بسیار وسیع و بسیار گوناگون مردم بوجود آورده و از سوی دیگر بجز از طریق دانشگاه‌ها، ابراز هرگونه نارضایتی‌های سیاسی را فوق العاده مشکل می‌کند (بزو-دی باید گفت: مشکل می‌کرد).

نویسنده سپس مساعی سوسیال دموکرات‌ها را در برخورد آگاهانه به مسأله وجود گروه‌های مختلف سیاسی بین دانشجویان، در فشار - ده تر متحد نمودن گروه‌های سیاسی همگون و در جدا نمودن گروه -

* اگر برخی از گزارش‌های رسیده صحت داشته باشند، جدائی دیگر از عناصر مختلف بین دانشجویان هرچه بیشتر مسلم می‌شود، یعنی جدا شدن سوسیالیستها از انقلابیون سیاسی که مخالف سوسیالیسم هستند. گفته می‌شود که گروه دوم بین دانشجویانی که به سیریه تبعید شده‌اند بسیار قوی می‌باشد. باید دید آیا این گزارشها تأیید می‌شوند یا نه.

توضیحات

تسونا یا روسیا معتقد است که این بدین معنی است (رجوع شود به شماره ۱۷، صفحه ۱۲).

لیکن فقط بعثت آشنختگی افکار که ما در بالا آشکار ساختیم است که بچنین چیزی معتقد است. مرزبندی کامل جریان های سیاسی بهیچوجه بمعنای "تجزیه" اتحادیه های صنفی و دانشجویی نیست. یک سوسیال - دمکرات که وظیفه فعالیت در میان دانشجویان را در برابر خود قرار داده است، بیگانه سعی خواهد نمود خود یا با کمک دستیارانش در بیشترین تعداد ممکن وسیعترین محافل "صرفاً دانش-جوئی" و تحصیلی نفوذ کرده و برای وسیع تر ساختن دایره دیدار دانشجویانی که تنها خواستار آزادی های آکادمیکی می باشند کوشش کند و در میان کسانی که هنوز در جستجوی برنامه می باشند دقیقاً برای برنامه سوسیال - دمکراسی تبلیغ نماید.

خلاصه کنیم. بخش مشخصی از دانشجویان در صدد دست یابی به یک جهان بینی جامع و مشخص سوسیالیستی است. هدف نهائی این کار تدارکی تنها می تواند - برای دانشجویانی که حقیقتاً خواهان شرکت فعال در جنبش انقلابی می باشند - انتخاب آگاهانه و بدون برگشت یکی از دو جریانی که اکنون در اردوگاه انقلابی شکل گرفته اند، باشد. هرکس که بنام اتحاد فکری دانشجویان، بنام انقلابی کردن آنان بطور عام و غیره مخالف چنین انتخابی باشد، چنین شخصی آگاه می سوسیالیستی را کدر کرده، در حقیقت بی اصولی ایدئولوژیکی را وعظ می کند. گروه بندی سیاسی دانشجویان باید اجباراً گروه بندی سیاسی کل جامعه را بازتاب کند و این وظیفه هر سوسیالیست است که برای آگاهانه ترین و قاطع ترین مرزبندی بین گروههایی که از نظر سیاسی متفاوتند، کوشش نماید. درخواست "سوسیالیست-رولوسیونرها" از دانشجویان مبنی بر اینکه "همبستگی خود را با جنبش عام سیاسی اعلام نموده و خود را از اختلافات فراکسیونی در اردوگاه انقلابی دور نگه دارند" ماهیتاً چیزی جز دعوت به عقب گرد، از موضع سوسیالیستی بموضع بورژوا - دمکراتیک نمی باشد. این تعجب آور نیست، زیرا "حزب سوسیالیست-رولوسیونر" فقط بخش کوچکی از بورژوا - دمکرات ها روسیه است. بریدن دانشجویان سوسیال - دمکراتیک از سیاسیون و انقلابیون تمام جریانهای دیگر بهیچوجه بمعنای تجزیه سازمان های عمومی دانشجویی و آموزشی نیست. برعکس، فقط بر اساس یک برنامه دقیقاً مشخص می توان و باید در وسیعترین حوزه های دانشجویی برای گسترش میدان دید آکادمیکی آنها و برای تبلیغ سوسیالیزم علمی یعنی مارکسیزم فعالیت نمود.

درنامه های بعدی با خوانندگان "دانشجو" درباره اهمیت مارکسیزم برای ایجاد یک جهان بینی واحد، فرق بین اصول و تاکتیک های حزب سوسیال - دمکراتیک و حزب سوسیالیست-رولوسیونر، مسأله سازمان های دانشجویی، و رابطه دانشجویان به طبقه کارگر بطور کلی بحث خواهد کرد.

ن-لنین، سپتامبر ۱۹۰۳

ترجمه از:

LENIN, COLLECTED WORKS, VOL. 7, pp 43-56,

PROGRESS PUBLISHERS, MOSCOW, 1965.

۱- این نامه در شماره ۲/۳ روزنامه "دانشجو" در سپتامبر ۱۹۰۳ منتشر شد. و همچنین تحت عنوان (به دانشجویان وظایف جوانان انقلابی (سوسیال دمکراسی و روشنفکران) "بشکل جزوه مستقلی تکثیر گردید.

۲- "دانشجو" - یکی از روزنامه های دانشجویان انقلابی بود. فقط سه شماره منتشر گردید: شماره ۱ (در آوریل و شماره ۲/۳ در سپتامبر ۱۹۰۳).

۳- "اسوابژد نیه" (آزادی) - ارگان بورژوازی لیبرال طرفدار سلطنت مشروطه بود که در اشنونگارت در سالهای ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۵ به سردبیری استرووه (P.B. Struve) هر دو هفته یکبار منتشر می گردید. طرفداران "اسوابژد نیه" بعد ها هسته اولیه "حزب دمکرات مشروطه طلب (کادت)"، یعنی حزب عمده بورژوازی روسیه را تشکیل دادند.

۴- "ایسکرا" (اخگر) - اولین روزنامه غیرقانونی مارکسیستی سرنا-سری روسیه بود که پس از زحمت لنین تأسیس شد و اولین شماره آن در یازدهم دسامبر سال ۱۹۰۰ در لایپزیگ (Leipzig) چاپ گشت. هیأت تحریریه "ایسکرا" از لنین، پلخانف، مارتف، اکسلرود، پوترسوف، و زاسولیک متشکل شده بود ولی در واقع لنین سردبیر روزنامه بود و نقش مهمی در آن ایفا می کرد. "ایسکرای" لنینی در سالهای ۱۹۰۳-۱۹۰۰ در کار تدارک و ایجاد حزب مستقل پروتلاریای روسیه نقش تاریخی عظیمی ایفا کرد. در کنگره دوم "حزب کارگر سوسیال - دمکراتیک" روسیه در ژوئیه و اوت سال ۱۹۰۳ "ایسکرا" بعنوان ارگان رسمی حزب شناخته شد و لنین، پلخانف و مارتف به هیأت تحریریه آن انتخاب شدند. در نوامبر سال ۱۹۰۳ "ایسکرا" بدست منشویک ها افتاد (از شماره ۵۲) و لنین از هیأت تحریریه آن استعفا داد. برای مشخص نمودن "ایسکرای" سابق لنینی، "ایسکرای" منشویکی را "ایسکرای نو" می نامیدند.

۵- استرووه (۱۹۴۴-۱۸۷۰) - سردبیر روزنامه "اسوابژد نیه"، یکی از مبلغین و اقتصاد دانان بورژوازی روسیه بود و بعد ها یکی از رهبران حزب "کادت" شد.

۶- "حزب سوسیالیست-رولوسیونر" (اس-آر) - در سال ۱۹۰۰ در روسیه تشکیل شد و تا انقلاب ۱۹۱۷ بزرگترین حزب دهقانی بود.

۷- رازنوخینتسی (raznochintsy) - روشنفکران مائی روسیه بودند که اغلب از روحانیون، مغازه داران و قشرهای خرده پای شهری می آمدند.

۸- زمستواها (Zemstvos) - سازمان های اداری با اصطلاح خود مختار محلی که در سالهای ۱۸۶۰ در نواحی مرکزی روسیه تزاری برپا شد. قدرت شان محدود و اشراف زمین دار در آن ها مسلط بودند.

۹- دوما (Duma) - نام پارلمان روسیه.

۱۰- رولوتسیانایا روسیا (روسیه انقلابی) - نام روزنامه "سوسیالیست-رولوسیونرها" (اس-آرها) بود که از آخر سال ۱۹۰۰ تا سال ۱۹۰۵ منتشر می شد. از ژانویه سال ۱۹۰۴ به ارگان مرکزی حزب اس-آرها مبدل شد.

۱۱- این مقاله لنین عنوان "اولین نامه" را داشت، ولی پس از آن نامه دیگری منتشر نشد. برای برنامه لنین درباره انتشار این نامه ها به ضمیمه شماره ۱ رجوع کنید.

کارگر سوسیالیست

نشریه

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

سردیر: م. رازی

همکاران: سارا قاضی

یاشار آذری و بیژن سلطانزاده

شماره ۶۶- سال نهم- تیر ۱۳۷۸

«اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

و

«کارگر سوسیالیست»

بر روی اینترنت

[http://members.aol.com/](http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm)

KARGAR2000/IRSL.htm

به زبان فارسی و انگلیسی

آدرس پست الکترونیکی

«کارگر سوسیالیست»

KARGAR2000@aol.com

IRS., P.O.BOX 14,
POTTERS BAR,
HERTS, EN6 1LE,
ENGLAND.



- صفحات این نشریه بر روی مبارزان جنبش کارگری سوسیالیستی باز است.
- تنها مقالات با امضای «هیئت مسئولان» منعکس کننده نظریات «اتحادیه» است.
- هیئت تحریریه در اصلاح مقالات رسیده آزاد است.

بهای اشتراک سالانه:

اروپا معادل ۱۲ پوند

سایر نقاط معادل ۳۰ دلار

حواله پستی به نام و نشانی بانکی:

IRS, Nat West Bank,

(60-17-49)-A/C:13612271

181 Darkes Lane, Potters Bar

Herts EN6 1XT, ENGLAND.

بهای تک شماره معادل یک پوند

وای به روزی که
مسلح شویم!



سه هزار تن دستگیر شده در انتظار اعدام هستند!

نفرت نسبت به خاتمی افزایش مییابد!

اطلاعیه شماره ۸

ملا روحانی (معاون ناطق نوری و معاون رئیس شورای عالی امنیت ملی رژیم) در یک مراسم مسخره در دانشگاه اشغال شده تهران اعلام نموده: "ما هیچگونه رحمی نسبت به دستگیرشدگان نداریم، آنها محارب با خدا هستند و هیچ چیز جز شکنجه و اعدام در انتظارشان نیست" او همچنین افزود: "ما فقط میخواستیم ارگانهای دولتی و دانشگاهها را اول پاکسازی کنیم و حالا زمان پاکسازی ضد انقلاب فرا رسیده است.

ما باید یک دانشگاه اسلامی بسازیم و در آن جایی برای منافق نیست."

امروز یک مراسم غیر عادی بوسیله حزب الله در دانشگاه تهران برگزار شد. آنها راهپیمایی نکردند و شعارهای معمولی خود را ندادند. این مراسم فقط یک ساعت و نیم بطول انجامید و آنها تظاهر به کنترل کامل اوضاع میکردند. سخنران حتی منتظر تشویق و حمایت طرفداران خود نشد. تمام دانشجویان و حتی انجمن اسلامی و دفتر تحکیم وحدت دانشگاه این مراسم را ممنوع اعلام کردند.

در عین حال جدایی بزرگی در بین اعتراض کنندگان در حال شکل گرفتن است. دفتر تحکیم ظاهراً تظاهر به خاتمه تحصن کرده است و خواسته های دانشجویان به یک کمیته ارجاع داده شده است. دفتر تحکیم و طرفداران نیمه رسمی خاتمی در حقیقت بهانه خوبی بدست دولت برای سرکوب دانشجویان و توده مردم داده اند! محبوبیت خاتمی بخاطر تهدیدها و رفتار زشتش نسبت به مردم بسیار کاهش یافته است. از این دریای خون و خیانت افق تازه ای بروی مردم باز خواهد شد.

اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران . ۲۳ تیر ۱۳۷۸

دانشجو! کارگر! پیوند! پیوند!